

ابراهیم؛ مرد آتش

اصغر فکور

نویسنده: سید منیم موسوی

آنان که در شهر نفوذ خانوادگی داشتند، مکانی را به عنوان مقر سپاه در اختیار گرفتند و مقدار قابل توجهی سلاح از شهربانی شهر به آنجا منتقل کردند و از طریق مردم، سایر وسایل مورد نیاز خود را تأمین کردند. به تدریج افراد حزب‌اللهی به عضویت سپاه درآمدند. هنگامی که مجموعه سپاه سازمان پیدا کرد، او مسئولیت روابط عمومی سپاه را به عهده داشت.

به همت این شهید بزرگوار و فعالیت‌های شبانه‌روزی پاسداران در سال ۱۳۵۸، یایان و اشرار اطراف شهرضا که به آزار و اذیت مردم می‌پرداختند، دستگیر و به دادگاه انقلاب اسلامی تحویل داده شدند و شهر از وجود افراد شرور و قاچاقچی پاک‌سازی شد. از کارهای اساسی ابراهیم در این دوره، سامان بخشیدن به فعالیت‌های فرهنگی-تبلیغی منطقه بود که در آگاه ساختن جوانان و ایجاد شور انقلابی تأثیر بسزایی داشت. اواخر سال ۱۳۵۸ برحسب ضرورت و به دلیل تجربه‌های گران‌بهای او در زمینه امور فرهنگی، به خرمشهر و سپس به بندر چابهار و کنارک در استان سیستان و بلوچستان عزیمت کرد و به فعالیت‌های گسترده فرهنگی پرداخت. با شروع فعالیت‌های ضد انقلاب در غرب کشور، به کردستان رفت و با شروع جنگ تحمیلی در سال ۱۳۵۹ عازم جبهه‌های جنگ شد.

طی سالیان حضور در جبهه‌های نبرد، خدمات شایان توجهی برجای گذاشت و افتخارها آفرید. او و سردار رشید اسلام، **حاج احمد متوسلیان**، به دستور فرماندهی کل سپاه مأموریت یافتند، ضمن اعزام به جبهه جنوب، تیپ «محمد رسول (ص)» را تشکیل دهند. در عملیات سراسری «فتح‌المبین»، مسئولیت قسمتی از کل عملیات به عهده این سردار دلاور بود. موفقیت عملیات در منطقه کوهستانی «شلالوریه» مرهون ایثار و تلاش این سردار بزرگ و هم‌زمان اوست. شهید همت در عملیات پیروزمند «بیت‌المقدس» در سمت معاون تیپ محمد رسول (ص) فعالیت و تلاش تحسین برانگیزی را در شکستن محاصره جاده شلمچه-خرمشهر انجام داد و به حق می‌توان گفت که او و یگان تحت

به ابراهیم فکر می‌کردم، به نامی که فقط نام نیست؛ معناست! اگر معنا را از نام ابراهیم بگیرند، چه چیز به جز یک علامت یا نشانه‌ای ساده باقی می‌ماند؟ به‌راستی که گاهی بعضی از ابراهیم‌ها، چقدر شبیه معنای نامشان هستند! ابراهیم همت!

این ابراهیم را به خاطر داشته باشیم. پسری زاده دوازدهمین روز از فروردین ماه سال ۱۳۳۴ در شهرستان «شهرضا». ابراهیم در خانواده‌ای زحمت‌کش به دنیا آمد. از همان دوران کودکی انگار ابراهیمی بود که تبر به دوش گرفته و منتظر است بُت‌های بتخانه را ویران کند.

ابراهیم! کودکی و نوجوانی‌اش را در حالی سپری می‌کرد که دوست و آشنا شاهد بودند علاقه و استعداد عجیبی به تحصیل دارد. برای همین در سال ۱۳۵۲ با بهترین نمره‌ها موفق شد دوران تحصیلات متوسطه را پشت سر بگذارد و دیپلم بگیرد!

ابراهیم! از همان دوران نوجوانی، علاوه بر تحصیل، کار هم می‌کرد تا مخارج تحصیلش را فراهم کند. بعد از گرفتن مدرک دیپلم، با علاقه‌ای که از قبل به رشته داروسازی داشت، در آزمون سراسری شرکت کرد، اما موفق نشد. البته این پایان تلاش‌های ابراهیم نبود!

همان سال در امتحان ورودی دانش‌سرای تربیت معلم اصفهان شرکت کرد و دو سال بعد فوق دیپلمش را گرفت. ابراهیم!

در سال ۱۳۵۴ به خدمت سربازی رفت و دو سال بعد برگشت. مدتی در مدرسه‌های راهنمایی شهرضا و روستاهای اطراف تدریس کرد. در همین روزها بود که بیشتر از گذشته بی‌عدالتی‌ها را درک می‌کرد. او که سهم واقعی خودش را از معلم شدن، آگاهی دادن به دانش‌آموزان می‌دانست، با حرف‌های انقلابی باعث شد چند نوبت از سوی سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک) به وی اخطار شود. از گوشه و کنار حرف‌های نیشدار او به گوش حکومت رسید و خبر هشدار ساواک در پرونده تازه گشوده‌اش ثبت شد.

سخنان و افکار او، مأموران شاه را به تعقیب او واداشته بود، به گونه‌ای که او شهر به شهر می‌گشت تا از دستگیری در امان باشد. ابراهیم اول به شهر «فیروزآباد» رفت و چند وقتی در آنجا تبلیغ کرد. بعد از چندی به یاسوج رفت. وقتی در صدد دستگیری او برآمدند، به «دوگنبدان» عزیمت کرد و بعد به اهواز رفت و در آنجا ساکن شد.

با اوج‌گیری انقلاب در سال ۱۳۵۷ به شهرضا برگشت و سازمان‌دهی تظاهرات مردمی را بر عهده گرفت. در پایان یکی از راهپیمایی‌ها، قطعنامه آن را قرائت کرد و شایع شد که حکم اعدامش را صادر کرده‌اند. همین موضوع وی را تا روز پیروزی انقلاب در مخفیگاه‌ها نگه داشت.

ابراهیم! بعد از پیروزی انقلاب، در ایجاد نظم و دفاع از شهر و راهاندازی کمیته انقلاب اسلامی شهرستان شهرضا نقش داشت. او از کسانی بود که سپاه شهرضا را به کمک دو تن از برادران خود و سه تن دیگر از دوستانش تشکیل داد.

فرمانده
من

۱۸

نوجوان

شماره ۱۳۴



با شروع عملیات «رمضان» در تاریخ ۲۳ تیرماه ۱۳۶۱ در منطقه «شرق بصره»، فرماندهی تیپ ۲۷ محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را برعهده گرفت و بعدها با ارتقای این یگان به لشکر، تا زمان شهادتش در سمت فرماندهی انجام وظیفه کرد. پس از آن در عملیات «مسلم ابن عقیل» و «محرم» که او فرمانده قرارگاه ظفر بود، سلحشورانه با دشمن زبون جنگید. در عملیات «والفجر مقدماتی» بود که شهیدحاج همت، مسئولیت «سپاه یازدهم قدر» را که شامل لشکر ۲۷ حضرت محمد رسول (ص)، لشکر ۳۱ عاشورا، لشکر ۵ نصر و تیپ ۱۰ سیدالشهدا(ع) بود، بر عهده گرفت. سرعت عمل و صلابت رزمندگان لشکر ۲۷ تحت فرماندهی ایشان در عملیات «والفجر ۴» و تصرف ارتفاعات «کانی مانگا» در آن مقطع از خاطره‌ها محو نمی‌شود.

صلابت، اقتدار و استقامت فراموش نشدنی این شهید والامقام و رزمندگان لشکر محمد رسول(ص) در جریان عملیات «خیبر» در منطقه «طلاتیه» و تصرف جزایر «مجنون» و حفظ آن با وجود پاتک‌های شدید دشمن، از افتخارات تاریخ دفاع مقدس محسوب می‌شوند. مقاومت و پایداری آنان در این جزایر به قدری تحسین برانگیز بود که حتی فرمانده سپاه سوم عراق در یکی از اظهاراتش گفته بود: «ما آنقدر آتش بر جزایر مجنون فرو ریختیم و آن چنان آنجا را بمباران شدید کردیم که از جزایر مجنون جز تلی خاکستر چیز دیگری باقی نبود، با این حال نتوانستیم آن جزایر را تصرف کنیم.» شهید همت بدون هراس و ترس از دشمن و با وجود بی‌خوابی‌های مکرر، همچنان به ادای تکلیف و اجرای فرمان حضرت امام خمینی (ره) مبنی بر حفظ جزایر می‌اندیشید و خطاب به برادران بسیجی می‌گفت: «برادران، امروز مسئله‌ ما، مسئله اسلام و حفظ و حراست از حریم قرآن است. بدون تردید یا همه باید پرچم سرخ عاشورایی حسین(ع) را به دوش کشیم و از قداست مکتبمان، مملکت و ناموسمان پاسداری و حراست کنیم و با گوشت و خون به حفظ جزایر مجنون همت کنیم، یا اینکه پرچم ذلت و تسلیم را در مقابل دشمنان خدا بالا ببریم و این ننگ و بدبختی را به دامن مطهر اعتقادمان روا داریم که اطمینان دارم شما طالبان حریت و شرف هستید، نه ننگ و بدنامی!»

شهید محمدابراهیم همت!

عاقبت در عملیاتی که رزمندگان مقاومت می‌کردند تا مانع از بازپس‌گیری منطقه‌های تصرف‌شده توسط دشمن باشند، با اصابت ترکش‌های گلوله توپ، به همراه معاونش **اکبر زجاجی**، در عملیات «خیبر» و در هفدهمین روز از اسفند ماه ۱۳۶۲ به درجه رفیع شهادت نائل می‌آیند. و این چنین ابراهیم از آتش عبور کرد و به خنکای بهشت رسید؛ یادش جاودان!

امرش سهم بسزایی در فتح خرمشهر داشتند. با اینکه منطقه عملیاتی دشت بود، شهیدحاج همت با استفاده از بهترین تدبیر نظامی به نحو مطلوبی فرماندهی کرد. در سال ۱۳۶۱، با توجه به شعله‌ور شدن آتش فتنه و جنگ در جنوب لبنان، به منظور یاری رساندن به مردم مسلمان و مظلوم لبنان که مورد هجوم ناجوانمردانه رژیم صهیونیستی قرار گرفته بودند، راهی آن دیار شد و پس از دو ماه حضور در این خطه به میهن اسلامی بازگشت و در محور جنگ و جهاد قرار گرفت.